



## مادرانگی به سبک اشرف السادات

کوتاه و مختصر از کتاب تنهاگریه کن

فائزه آشتیانی  
روزنامه نگار



در بحبوحه جنگ و در تلاش برای پیدا کردن نقش خودش در کمک رسانی به رزمندگان وارد بسیج می شود، با جهاد سازندگی همکاری می کند و خانه شان را تبدیل می کند به پاتوق جهادگرها. مادری و همسری که شوهر و پسرش راهی جبهه می کند و برای خودش در خانه و مسجد پایگاه می سازد

کتاب «تنهاگریه کن» به قلم شیوای اکرم اسلامی، نگاهی است کوتاه و گذرا بر لحظات بانویی که عمر پرفرازونشیب او چه در مبارزات دوران انقلاب و چه پس از آغاز جنگ تحمیلی و دفاع مقدس سراسر وظیفه شناسی است و نتیجه آن فرزندگی است که با شهادت خود غمی بزرگ اما شیرین را برای مادرانگی هایش رقم می زند...

«تنهاگریه کن» منتشر شده توسط حماسه یاران، خاطرات بانوسیده اشرف منتظری، مادر شهید محمد معماریان است. در این کتاب از همان ابتدای کودکی اشرف السادات منتظری را می خوانید از زمانی که در روستا زندگی می کرد و در خانه پدری در قم، دختری سرزنده و شاداب و بازیگوش بود. از توت تکانی هایشان لای درخت های انار که به آنها اناربوته می گفته اند، از کش رفتن تخم مرغ ها و یواشکی نیمرو خوردن با خواهرش، از بالا رفتنش از دیوار راست و سقوط های خنده دار و دردناکش، تا اینکه به سن بلوغ و دوران ازدواج می رسد و عروس می شود.

بخش دیگر کتاب دوران نوجوانی و بزرگسالی اشرف السادات است. اشرف السادات با حبیب معماریان ازدواج کرد و وارد رابطه ای عاشقانه شد. اولین فرزندشان فاطمه بود و نوزده ماه بعد محمد به دنیا آمد که بعدها شهید شد. ماجرای بیماری سخت محمد و جواب دردنش توسط پزشک ها و شفا یافتنش، جزو بخش های شیرین این اثر است. مادر شهید محمد معماریان بعد از سفر حج و در اوایل شلوغی های انقلاب به منابه یک زن غیور در تظاهرات شرکت می کرد، به مبارزان انقلابی در خانه شان پناه می داد و اعلامیه پخش می کرد، تا زمانی که در سال ۱۳۵۷ امام خمینی (ره) وارد ایران می شوند و انقلاب پیروز می شود و اشرف السادات از قم به تهران هجرت می کند و در آنجا ماندگار می شود. در بحبوحه جنگ و در تلاش برای پیدا کردن نقش خودش در کمک رسانی به رزمندگان، وارد بسیج می شود، با جهاد سازندگی همکاری می کند و خانه شان را تبدیل می کند به پاتوق جهادگرها. مادری و همسری که شوهر و پسرش راهی جبهه می کند و برای خودش در خانه و مسجد پایگاه می سازد...

رهبر انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه ای در تقریر این کتاب می نویسد:

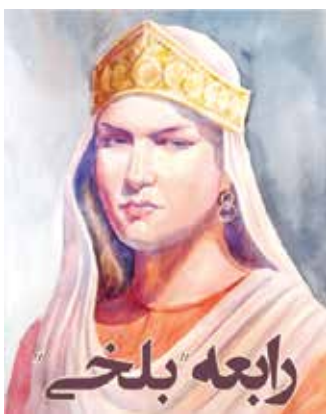
«با شوق و عطش، این کتاب شگفتی ساز را خواندم و چشم و دل را شست و شو دادم. همه چیز در این کتاب عالی است: روایت عالی، راوی عالی، نگارش عالی، سلیقه تدوین و گردآوری عالی و شهید و نگاه مرحمت سالار شهیدان به او و مادرش در نهایت علو و رفعت. هیچ سرمایه معنوی برای کشور و ملت و انقلاب برتر از اینها نیست. سرمایه باارزش دیگر، قدرت نگارش لطیف و گویایی است که این ماجرای عاشقانه مادرانه به آن نیاز داشت. از نویسنده جداً باید تشکر شود.»



# نخستین شاعر زن پارسی گوی چه کسی بود؟

شاعری که در قرن چهارم به سبک خراسانی می سرود، بشناسید

ریحانه میرحسینی  
کارشناس ارشد ادبیات فارسی



نامہ عاشقانه، بکتاش هم دلش برای رابعه می رود و این نامہ نگاری همراه با شعرهایی که رابعه می نوشت و ضمیمه آن می کرد ادامه پیدا می کند ولی سرانجام رودکی هنگامی که در بزمی در دربار امیر سامانی شعری از رابعه بازگویی کند و داستان آشنایی و عشقش را به بکتاش برای شاه تعریف می کند، واقعه رخ می دهد زیرا حارث نیز در این میهمانی حضور

داشت و از داستان باخبر می شود. خشم برادر رابعه باعث مرگ این شاعر خوش ذوق می شود و به دستور حارث رگ داستان رابعه بریده شده و بدن بی جانش فردای آن روز پیدا می شود. حتی رابعه در زمان مرگ هم عشق به بکتاش را فراموش نکرده و با خونی که از دستانش جاری بود شعری روی دیوار خطاب به او نوشته بود. بکتاش پس از فرار از سیاه چاله انتقام رابعه را از حارث می گیرد و سپس بر سر مزار عشقش می رود و جان خودش را فدا می کند. این بود داستان عشق نافرجام و غم انگیز رابعه فزداری. شعری که در زیر می خوانید از رابعه است.

عشق او باز اندر آوردم به بند  
کوشش بسیار نامد سودمند  
عشق دریایی کرانه ناپدید  
کی توان کردن شناای هوشمند  
عشق را خواهی که تا پایان بری  
بس که ببسندید باید ناپسند  
زشت باید دید و انگارید خوب  
زهر باید دید و انگارید قند  
نوسنی کردم ندانستم همی  
کز کشیدن تنگ تر گردد کمند



رابعه را به جهت هنرها و توانایی هایی که داشت زین العرب یعنی زینت قوم عرب هم می نامیدند و به گفته عطار علاوه بر شعر گفتن حتی در نقاشی، سوارکاری و شمشیربازی هم ماهر بوده است